از خیابان «انقلاب» به بعد – ۱

«اختران» در نقطه طلایی بازارچه کتاب

پیام حیدرقزوینی

خیابان‌های شهرهای ما صرفا به کانالی برای رفت‌وآمد اتومبیل تبدیل شده‌اند. کانالی که صرفا برای رسیدن از مکانی به مکان دیگر است و امکانی برای توقف و حضور در آن وجود ندارد. به‌عبارتی خیابان به‌عنوان یک عنصر مهم فضای شهری در کنار میدان، از مکانی برای تعامل و گفت‌وگوی افراد با یکدیگر و نیز گردهمایی ساکنان شهر به‌عنوان تداوم نوعی روزمرگی زندگی، به سواره‌رویی بدل‌شده که تنها نشانه‌های آن تابلوهای اتوبان‌ها و خیابان‌هاست. خیابان‌های فاقد پیاده‌رو یا با پیاده‌روی تنگ و پر از چاله‌چوله و کنده‌کاری، انگار می‌خواهند از ایستادن عابران در خود جلوگیری کنند و آنها را هرچه زودتر از خود برانند. در این میان خیابان‌ها و میدان‌ها هر روز بیش از گذشته نشانه‌هایی را که با آن شناسایی و نام‌گذاری می‌شدند، از دست می‌دهند.

اما شاید میدان انقلاب از معدود مکان‌هایی باشد که از فراموشی نشانه‌های خویش تن می‌زند. خیابان انقلاب هنوز پیاده‌رویی دارد که مردم را به خود می‌خواند. به پیاده‌روی خیابان انقلاب که وارد شوی هزار دلیل برای ایستادن و برهم زدن نظم حرکت عابران پیاده وجود دارد. پیاده‌رویی که فقط برای فرار از ماشین‌های توی خیابان درست‌نشده، بلکه حتی نقش مهم‌تری از خود خیابان دارد. شلوغی پیاده‌روهای انقلاب، بوی ساندویچ‌های ارزان‌قیمت کنار میدان، چرخ‌های حمل کتاب، فریادهای حراجی کتاب‌ها نه‌تنها آزاردهنده نیست بلکه اتفاقا این حس را به آدم می‌دهند که این پیاده‌روها برای قدم‌زدن و ماندن عابران پیاده است. خیابان انقلاب به واسطه حضور کتابفروشی‌ها، دانشگاه، سینماها، فروشگاه‌های موسیقی و... محل گردآمدن و حضور مردم است. بسیاری از کسانی که در خیابان انقلاب دیده می‌شوند، برای حضور در خیابان انقلاب به آنجا رفته‌اند؛ نه‌فقط برای رفتن از مکانی به مکانی دیگر. اتفاقا اگر ما قصد داشته باشیم از نقطه‌ای در شهر به نقطه دیگری برویم، به دلیل ترافیک انقلاب سعی می‌کنیم مسیر دیگری را انتخاب کنیم که از انقلاب گذر نکند. میدان، خیابان و پیاده‌روی انقلاب همواره مملو از اتومبیل و جمعیت است. انقلاب مهم‌ترین نقطه‌ای از شهر است که بیشترین تعداد کتابفروشی را در خود جای داده، چه به صورت فروشگاه‌های کتابفروشی و چه در قالب دستفروش‌های کنار پیاده‌رو. اما امروز می‌بینیم که گونه‌ای از تفکیک فضایی در خیابان قابل مشاهده است؛ به طوری که در تمامی طول مسیر پیاده‌روی سمت چپ خیابان که از ابتدای انقلاب آغاز می‌شود و سراسر محوطه جلوی دانشگاه تهران را طی می‌کند تا میدان فردوسی و امام حسین(ع) تقریبا اثری از هیچ بساطی و دستفروشی نیست؛ اما بالعکس در سمت دیگر پیاده‌رو از همان ابتدای انقلاب بساط کتابفروشان کنار خیابان حتی تا حوالی متروی دروازه‌دولت دیده می‌شود. گویی طبق توافقی نانوشته تمام دستفروشان می‌دانند که تنها به شرطی می‌توانند به کسب‌وکارشان ادامه دهند که نظم و انضباط جلوی دانشگاه را بر هم نزنند. پیاده‌روی سمت چپ همواره باید خلوت باشد تا دسترسی آسان به دانشگاه فراهم باشد. حتی نگاهی به ترافیک جمعیتی پیاده‌روها در ساعات شلوغ روز گواه آن است که جمعیت آگاهانه یا ناآگاهانه ترجیح می‌دهد از سمت راست حرکت کند. گویی همه پذیرفته‌اند مسیر جلوی دانشگاه محل پیاده‌روی نیست. اما گاهی یک چیزهایی هست که باعث می‌شود جمعیت زیگزاگ بروند. مثل آش‌فروشی‌ای که نزدیک سینما بهمن، است و دانشجوها و کارگرها و افراد دیگری که به انقلاب می‌روند. زیاد می‌روند پیش‌اش هنگام ظهر و غروب کیپ تا کیپ پر از جمعیت است و صدای حرف زدن‌ها و به هم خوردن قاشق‌ها همه جا شنیده می‌شود. و بعد جمعیت دوباره می‌آیند این ور میدان تا خلوت سالخورده دانشگاه را به هم نزنند. خیابان‌های فرعی هم خیلی از عابران را می‌بلعند؛ چون بخشی از کتابفروشی‌ها توی خیابان‌های فرعی هستند. خیابان انقلاب را نمی‌شود یک نفس و مستقیم رفت. سر راه مدام چیزهایی هست که مسیر مستقیم را کج‌ومعوج می‌کند. داری راه می‌روی که ناگهان کوهی از کتاب همین‌طور کپه‌شده روی هم جلوی راهت در پیاده‌رو سبز می‌شود. کتاب‌هایی ارزان و خیلی مواقع از رده خارج که حتی اگر به درد هم نخورند وسوسه زیرورو کردنشان را به امید پیداکردن یک کتاب یکه مغفول مانده به جان آدم می‌اندازند. اما گاهی هرچه هم بگردی جز کتاب‌های درسی جلدپاره از رده‌خارج چیزی نمی‌یابی. گاهی درست جلوی پله‌های بانک ملی روبه‌روی سینما سپیده، بساط دستفروشی که کتاب‌ها را روی همان پله چیده، متوقفت می‌کند. همین که می‌خواهی بعد از توقفی کوتاه و چشم‌انداختنی سرسری روی عنوان‌ها نومیدانه راهت را بگیری و بروی، یکی از همان کتاب‌های یکه مثل نقطه طلایی در قاب یک فیلم توجهت را جلب می‌کند؛ کتاب مهم اما فراموش‌شده‌ای که با دیدنش آن هم به قیمتی ارزان، درنگ نمی‌کنی و کتاب را روی هوا می‌زنی. دوباره می‌افتی توی راه مستقیم اما طولی نمی‌کشد که باز مثل پینوکیوی آدم‌شده «روبرتو بنینی» که خودش به مدرسه می‌رفت و سایه‌اش در مسیر عکس، سرخوشانه پروانه‌ای را دنبال می‌کرد، از مسیر عادی

منحرف می‌شوی. انقلاب این‌جوری است. پر از زیگزاگ و چپ و راست شدن‌ها و رفت و برگشت‌ها و ایستادن و درنگ‌کردن‌ها و گاه حتی به عقب برگشتن‌های مداوم.

خیابان انقلاب از دهه ۵۰ تبدیل به راسته کتابفروشی تهران شد و هنوز هم با همین عنوان شناخته می‌شود. میدان و خیابان انقلاب هنوز هم همه مردم را از طبقه‌ها و قشرهای مختلف با هم روبه‌رو می‌کند؛ حتی اگر حال و هوای آن یکسر تغییر کرده باشد. انقلاب هنوز هم مهم‌ترین راسته کتابفروشی تهران است؛ حتی اگر روزبه‌روز از تعداد کتابفروشی‌های عمومی آن کاسته و بر تعداد کتاب‌های دانشگاهی افزوده شود. انقلاب هنوز هم مرکزیت خود را حفظ کرده و بر نمادهای خود پا می‌فشارد؛ حتی اگر مجسمه معروف که منقش به توده‌های انقلابی بود دیگر در جای خود نباشد و بنر تبلیغاتی یک موسسه کنکور این پیام را به مردم حاضر در خیابان القا کند که کتاب‌های کنکور و تجارت خیابان انقلاب را تسخیر کرده‌اند. بنری آنقدر بزرگ که در بالای میدان نصب می‌شود و احتمالا می‌خواهد از هر نقطه‌ای در میدان دیده شود. در این صفحه قصد داریم تا در قالب سلسله گزارشاتی به ناشر-کتابفروش‌های راسته انقلاب بپردازیم. این گزارش‌ها می‌خواهند صرفا بر پایه مشاهدات و گاه از خلال صحبت با کتابفروشان پیش روند. از آنجا که ناشر- کتابفروش‌های راسته انقلاب از مهم‌ترین عناصر شکل‌دهنده این مکانند، به سراغ آنها می‌رویم تا تصویری از وضعیت ویترین‌های کتابفروشی، کتاب‌های تازه منتشرشده، کتاب‌های دیده نشده، مردم حاضر در کتابفروشی‌ها و... ارایه دهیم.

از سمت میدان مدتی تغییر شمایل‌داده، اگر راه بیفتی، یکی از اولین جاهایی که درنگ می‌کنی بازارچه کتاب است و در نقطه طلایی بازارچه، کتابفروشی «اختران» با آن ویترینی که انگار هیچ تلاشی برای جلب مشتری ندارد. بازارچه‌ای که روبه‌روی سینما بهمن است و امروز بیشتر از سه دهه از عمرش می‌گذرد. «اختران» از اولین ناشران بازارچه بوده و سال‌هاست که شکل ظاهری‌اش به همین صورت امروزی است و تغییری در آن رخ نداده. البته به‌جز کتاب‌هایی که به پشت ویترین آمده و رفته‌اند و بعضی از آنها هم که انگار دیگر امکان تکرار ندارند. البته اگر بتوان آنچه هست را ویترین نامید. شیشه‌ای است که پشتش تعدادی کتاب به حالت عمودی و بدون هیچ دکوراسیون و نورپردازی‌ای ایستاده‌اند. از رمان‌های فارسی تازه منتشر شده تا بعضی کتاب‌های جامعه‌شناسی در پشت شیشه دیده می‌شوند اما وقتی پا به کتابفروشی می‌گذاری، می‌بینی که چندان هم مهم نیست که ویترینی در کار بوده یا نه. چراکه مشتریان زیادی در این کتابفروشی نه‌چندان بزرگ فاقد ویترین حضور دارند... . فضای داخلی اختران دسترسی به همه کتاب‌ها را آسان می‌کند و مجبور نیستی به سختی از بین قفسه‌ها راه باز کنی یا با حالتی معذب برای دیدن بخشی از کتاب‌ها به حریم فروشنده پا بگذاری. پیدا کردن کتاب‌های تازه منتشر شده کار آسانی است. در مرکز کتابفروشی میزی قرار دارد که در سه طرف آن کتاب‌های جدید چیده شده‌اند، کتاب‌هایی غالبا در حوزه‌های علوم‌اجتماعی، تاریخ، اقتصاد و فلسفه. دیوارهای کتابفروشی هم تا سقف قفسه‌بندی شده و پر از کتاب است. کتاب‌های ادبی در دو دیوار روبه‌روی هم قرار گرفته‌اند. در یک سو رمان‌های عامه‌پسند و در سویی دیگر آثار ادبی کلاسیک و نیز رمان‌ها و مجموعه داستان‌های تازه منتشر شده. تقریبا مهم‌ترین ناشران ادبی هر یک قفسه‌ای در این دیوار دارند. در دیوار پشت میز نیز کتاب‌هایی در حوزه‌های اقتصاد و تاریخ قرار گرفته‌اند. در قفسه‌های گوشه کوچکی از کتابفروشی هم کتاب‌های فلسفی و نیز کتاب‌های تجسمی و سینما و عکاسی جای گرفته‌اند. اما از جمله ویژگی‌های قابل توجه اختران، فروش تقریبا تمامی نشریات و مجلات تازه منتشر شده است. از نشریات مربوط به کودکان و نوجوانان گرفته تا فصلنامه‌های تخصصی علوم انسانی که در یک میز در معرض دید مخاطبند. اختران را می‌توان جزو مهم‌ترین کتابفروشی‌های حوزه علوم انسانی دانست چراکه از قدیمی‌ترین تا جدیدترین کتاب‌های منتشر شده در حوزه‌های تاریخ، فلسفه و اقتصاد در آن یافت می‌شود. همه اینها باعث شده تا این کتابفروشی محل رجوع بسیاری از خوانندگان کتاب‌های علوم انسانی باشد اما به‌جز این، اختران دارای مشتریان ثابتی هم هست. مشتریانی که گاه مدت‌های زیادی در کتابفروشی حضور دارند و در میان قفسه‌ها به دنبال کتاب‌های مدنظر خود می‌گردند و در این بین بحث‌ها و گفت‌وگوهایی هم میان آنان درمی‌گیرد.

در یک مورد زن میانسالی که تعدادی کتاب انتخاب کرده و قصد خرید داشت، به کتابفروش -که در نظر مشتریان ناآشنا آدم به‌شدت بی‌حوصله‌ای است اما برای مشتریان ثابت برعکس- می‌گفت: «هربار که به خیابان انقلاب می‌آیم فکر می‌کنم که اگر کنکور حذف شود چه فاجعه‌ای به بار می‌آید. من پابه‌پای فرزندم تا دیپلم بالا آمدم و در همان موقع هم حرف حذف کنکور زده می‌شد. امروز که نوه‌ام به مدرسه می‌رود و چندسال دیگر او هم باید کنکور بدهد، همچنان صحبت از حذف کنکور است. اما کنکور حذف نشدنی است. کنکور سدی است که نسل‌های مختلف با آن روبه‌رو شده‌اند و شاید هیچ چیز مثل این دیو مخوف مساله عمومی خانواده‌های ایرانی نباشد. ما حاضریم فرش زیرپایمان را هم بفروشیم تا بچه‌هایمان را در کلاس‌های کنکور و تست ثبت‌نام کنیم اما آخرش که چی؟ من امروز و در این سن و سال می‌بینم هیچ چیز به درد بخوری در کتاب‌های مدرسه نبوده و جوانی‌ام را پابه پای بچه‌ام بیهوده برای مشتی چیز به دردنخور تلف کرده‌ام.» پیرمردی که مشغول ورق زدن مصاحبه تازه منتشر شده «ابتهاج» بود حرف زن را قطع کرد و گفت: «دیوانه‌ای سنگی به چاه می‌اندازد و هزار عاقل را گرفتار خود می‌کند. بساط کنکور سراسری را دیوانه‌ای به اسم شاه راه انداخت و از آن به بعد هر سال با قدرت برگزار شده است.» زن گفت که اگرچه آن زمان بچه‌اش در کنکور قبول شده اما ترم دوم یادش آمده که نمی‌خواسته پزشک شود و می‌خواهد به دانشکده هنر برود. از دانشگاه انصراف داده و بعد مجبور شده‌اند هزینه‌های دیگری را برای ورود به عرصه هنر خرج کنند. اگرچه به وجود آمدن فاجعه در پی حذف کنکور کمی اغراق‌آمیز در نظر می‌آید اما در همین مدت حضور در کتابفروشی، رجوع تعداد کثیر کسانی که لیست بلندبالایی به دست دارند و عموما به دنبال کتاب‌های کنکور و دانشگاهی‌اند، کمی این واژه فاجعه را معنادار می‌کند. از میان کتاب‌هایی که روی میز چیده شده، اسم «هارولد بلوم» توجهم را جلب می‌کند و کتاب را برمی‌دارم. تیراژ هزارتایی کتاب خیلی بیشتر توی ذوق می‌خورد وقتی هنوز بحث کنکور ادامه دارد و به اینجا رسیده که هرساله هزینه گزافی صرف کتاب‌هایی می‌شود که تنها به درد تست زدن می‌خورند، در حالی که تیراژ مهم‌ترین کتاب‌های حوزه علوم انسانی و شاهکارهای ادبی به زحمت به ۱۵۰۰ یا ۲۰۰۰ نسخه می‌رسند. جالب آنکه در همین انقلاب، علاوه بر کتاب‌های تست و کمک‌آموزشی، مقاله و پروژه دانشگاهی و همین‌طور پایان‌نامه نیز به فروش می‌رسد. تقریبا تمام کاغذهای تبلیغاتی که در خیابان پخش می‌شود یا مربوط به کلاس‌های کنکور است یا مربوط به دانشگاه بدون کنکور و تقریبا بخش اعظمی از کاغذهایی که به دیوارهای انقلاب چسبانده شده مربوط به خریدوفروش پایان‌نامه‌های دانشگاه است.

عنوان کتاب بلوم، «نبوغ، سیمای پنجاه نابغه سخن» است که توسط «محبوبه مهاجر» به فارسی ترجمه شده و «هرمس» منتشرش کرده. کتابفروش، این کتاب را از جمله آثار تازه منتشرشده‌ای می‌داند که به اندازه اهمیتش به فروش نرفته است. او در مورد کتاب دیگری از هرمس هم همین نظر را دارد: «شکسپیر و کارناوال پس از باختین» نوشته «رانلد نولز» که «رویا پورآذر» به فارسی ترجمه کرده است. اما برخلاف این دو کتاب، یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های کتابفروشی اختران مصاحبه دوجلدی با «ابتهاج» با نام «پیر پرنیان‌اندیش» است. کتابی که در مدت کوتاهی به چاپ سوم رسیده در حالی که قیمت ارزانی هم ندارد. کتاب گرانقیمت ابتهاج در حالی به چاپ سوم رسیده که خیلی‌ها مهم‌ترین مشکل فعلی کتاب را قیمت آن می‌دانند. «اتحادیه ابلهان» جان کندی تول، که پیمان خاکسار، به فارسی برگردانده و «چشمه» منتشرش کرده، دیگر کتاب پرفروش اختران در مدت اخیر و در حوزه ادبیات بوده است اما آثاری که در حوزه تاریخ و علوم اجتماعی پرفروش بوده‌اند، یکی کتاب «جاسوسی در حزب» با عنوان فرعی «برادران یزدی و حزب توده در ایران»، تالیف قاسم نورمحمدی، بوده که «جهان کتاب» منتشر کرده و دیگری «پاریس پایتخت مدرنیته» دیوید هاروی که عارف اقوامی مقدم، به فارسی برگردانده و «کتاب آمه» مدتی است که منتشرش کرده است. همین‌طور بعضی کتاب‌های حسن قاضی‌مرادی، مثل «نوسازی در عصر مشروطه» و «کار و فراغت ایرانیان» که نشر کتاب آمه بازچاپ کرده نیز فروش خوبی داشته‌اند.

پیشخوان

پرفروش‌های «اختران»

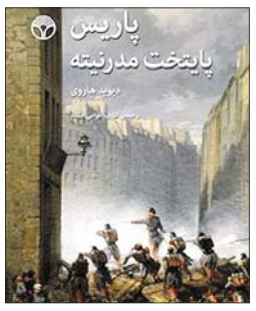

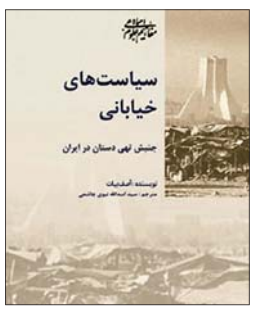

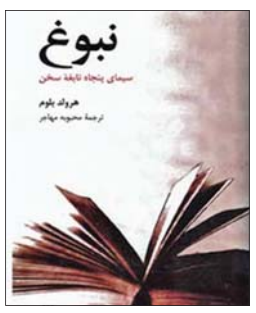

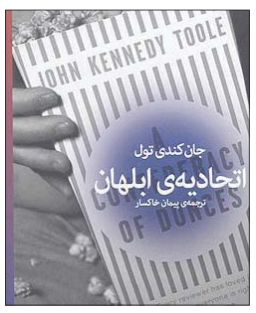

نگاه

به مناسبت انتشار «شاهنامه فردوسی به نثر» کاوه گوهرین

نگاهی دیگر به شاهنامه

جواد ماه‌زاده

اگر ظرفیت‌های عینی شاهنامه را به دو بخش محتوایی و شکلی تقسیم کنیم تا آن را فارغ از جنبه‌های اسطوره‌ای، تاریخی و قوام‌بخشی به زبان و هویت ایرانی در نظر بگیریم، می‌توانیم درباره برگردان‌ها، تبدیل‌ها و تلخیص‌های امروزی که روی شاهنامه صورت می‌گیرد، راحت‌تر و بی‌پرواتر صحبت کنیم. شاهنامه همچون دیگر متون ارزشمند ادبیات کهن ایران، از چنان جایگاهی برخوردار است که نزد برخی گرایش‌های فرهنگی و سیاسی به یک کتاب مقدس می‌ماند. اما چنانچه با نگاه کارکردمحور و فایده‌انگار به سراغ آن برویم، به‌طور حتم نتایج ملموس‌تر و کاراتری عایدمان خواهد شد.

در ادبیات امروز ما – چه در ساحت دانشگاه و چه در سطح رسانه‌ها و مطبوعات – جای نگاه انتقادی و واکاونده به متون کهن همچنان خالی است. به بیان دیگر ادبیات کهن ایران که در غرب مورد شناخت قرار گرفته، در ایران چندان به عرصه عمومی کشیده نشده و همواره با نگاهی متعالی و ستایش‌آمیز به آن می‌نگریم؛ ستایشی سنتی و پدرگونه که مجال نزدیکی یا رودررویی با آنها را نمی‌دهد. متون قدیم ما غالبا با تصحیح‌های متعدد همراهند و چنانچه در این میان، کتابی با اطلاق تصحیح انتقادی منتشر می‌شود، در حقیقت از آن‌رو انتقادی خوانده می‌شود که واجد انتقاد و اکتشاف نسبت به سایر تصحیح‌هاست و نه نسبت به متن اصلی. برخی نوگرایی‌ها نسبت به متون کهن نیز به‌قدری خام‌دستانه و سطحی‌نگرانه هستند که اطلاق تصحیح انتقادی بر آنها، هم مضحک و هم انحرافی است. نمونه آن، رایج شدن برداشت‌های به اصطلاح نو از حافظ و سعدی است که جز گزینش، تلفیق یا سرهم‌بندی براساس تمایلات شخصی نیست و مکاشفه و انتقاد به آنها راه ندارد.

غفلت از متون کهن و ساده‌انگاری و فراموشکاری نسبت به آنها، غفلتی نیست که به ساحت ادبیات و نشر و دانشگاه محدود باشد و بتوان با سیاست‌های مقطعی دولتی و جشنواره‌ها و سمینارها، خلأهای موجود را پر کرد. حتی دم‌زدن پیاپی از فردوسی و مولانا و تحسین و ستایش آنها خود قصور و غفلتی مضاعف است؛ چون نشان‌دهنده آن است که در عین اطلاع از اهمیت آثار این بزرگان، همچنان نادان از اهمیت راهیابی به درون متونشان هستیم. در غرب و طی سده‌های گذشته، پرداختن به متون قدیم، امری همواره رایج و مهم نزد متفکران و نویسندگان بوده است. پرداختن نه به دلیل ارزش‌گذاری فرهنگی، میل بازگشت به گذشته، برتری‌جویی نژادی یا قداست بخشیدن به بخشی از تاریخ یا اساطیر، بلکه به قصد شناخت ابعاد گوناگون درون‌متنی و وجوه برون‌متنی و شناساندن خطوط اصلی موجود در آنها. شناختی به قصد شناساندن. این شناخت و شناساندن به نقطه‌ای می‌رسد که امروز می‌توان در فیلم‌های علمی – تخیلی که با جدیدترین فناوری‌های روز ساخته می‌شوند، برداشت‌ها و اقتباس‌هایی – خواسته و ناخواسته – را از متون کهن ردیابی کرد و حتی عناصری از ماجراهای هری پاتر، بتمن و... را در شخصیت‌هایی از نمایشنامه‌ها و متون ادبی گذشته غرب و شرق مورد جست‌وجو قرار داد. برخی از این اقتباس‌ها عامدانه و بسیاری از آنها غیرعامدانه و ناخودآگاه صورت می‌گیرند اما این ناخودآگاه، به معنی تصادفی نیست؛ همان ناخودآگاهی است که از پشتوانه غنی مطالعه،

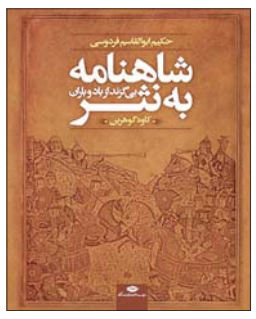

شاهنامه به نثر
(بی‌گزند از باد و باران)
کاوه گوهرین
ناشر: نگاه

شناخت و نقد آثار گذشته سرچشمه می‌گیرد. مطالعه ادبیات کهن چنانچه صرفا از روی علاقه و به قصد تکرار و تکرار انجام شود، حاصلی جز سرگرم شدن و دستیابی به لذتی راکد ندارد. گویی فیلم یا یک آلبوم موسیقی را بارها و بارها گوش کنید و هربار خاطره‌ای در ذهنتان تجدید شود یا با آن به خلسه‌ای موقت سرازیر شوید و برای ساعتی از رنج‌ها و شداید روزگار خلاصی یابید. البته این خود از کارکردهای اصلی هر پدیده فرهنگی است و قابل کتمان نیست اما عقب‌ماندگی و رکود فکری، زمانی پدید می‌آید که هیچ نگاه نو و هیچ مکاشفه و درک عمیقی صورت نگیرد و به خلق محصولی متفاوت و نوپدید نینجامد.

سعی‌ای که «کاوه گوهرین» بر شاهنامه فردوسی صورت داده و آن را به نثر درآورده است، سعی‌ای بجا و قابل‌ستایش است؛ نثر انتخابی او ملهم از ادبیات منثور قرون پنج و شش هجری است؛ از نظر محتوایی به برگردان اثر پرداخته و از لحاظ فرم، نوگرایی‌هایی به کار برده است. ایده او در انتخاب نثری که گاه آهنگین است و گاه فخیم و گذشته‌گرا، جالب توجه است، به‌خصوص در جاهایی که کوشیده است فحوای شعر فردوسی را به شعر نو بیاورد و شبیه‌ترین و نزدیک‌ترین کلام را برای ترجمه زبان او به‌کار گیرد. این کار باعث شده تا مجموعه «شاهنامه فردوسی به نثر» از بند ملال‌آوری احتمالی چنین نثری، دور شود و از تکرار مکررات و درغلتیدن به یک شیوه تکرارشونده به خوبی بگریزد. کتاب کاوه گوهرین داعیه تصحیح و مکاشفه ندارد و به قصد ارایه دادن ترجمانی تازه و امروزی صورت گرفته است. او در جاهایی که از شعر نو برای بازگرداندن محتوای اشعار استفاده کرده، حضوری خلاقانه و متفاوت داشته است؛ هرچند کار وی از این جهت نیازمند نقد و ارزیابی ادبی است تا ببینیم مواجهه او با متن شاهنامه تا چه میزان شهودی و حسی و تا چه میزان ادراکی و بینامتنی است. آیا مترجم توانسته است مشاهده و مکاشفه خود را تا ذهن خالق شاهنامه امتداد دهد و با اثر، ارتباطی معنایی برقرار کند یا اینکه یک دریافت عینی به دست داده و به بازی زبانی و فرمی بسنده کرده است. قضاوت درباره نوآوری و جسارت کاوه گوهرین در انتخاب روش ترجمه یا خوانش شاهنامه، خود می‌تواند سرآغاز بحثی ادبی باشد و باب نقد و شناخت را نسبت به وجهی از این متن بگشاید. البته به این امید که بحث‌ها در این‌باره به مجادله‌های تکراری قدما و متجددین (هواداران سنت و تجدد ادبی) تبدیل نشود و دعواهای کهنه را به عنوان نقد به مخاطبان حقنه نکند. کتاب «شاهنامه به نثر» کاوه گوهرین (انتشارات نگاه) که متن کامل شاهنامه را به نثر و گاه به شعر نو درآورده است، بر آن بوده تا مخاطبانی سهل‌خوان‌تر را بیابد و آنها را با فحوای کلام و قصه‌های تاریخی و اسطوره‌ای شاهنامه آشنا کند؛ مخاطبانی که شاید کلام فردوسی را ثقیل می‌بینند و با خواندن نثر خوشخوان این کتاب، ورودی سهل و ساده به جهان پیچیده و دشوار فردوسی خواهند داشت. از این جهت، کوشش کاوه گوهرین بازتاب‌دهنده زبان فردوسی نیست و با وجودی که در پاره‌ای جاها قرائت شخصی جدیدی به دست داده، تصحیح هم به شمار نمی‌رود و به دنبال انتقال محتوای شاهنامه به زبان امروزی برای مخاطبان ناآشناتر با فردوسی است.

جدول ۱۷۰۱

افقی:

۱ - برخورداری - ضعیف شمردن ۲ - شهری در سیستان و بلوچستان - سر گوسفند را می‌برد - قطار شهری ۳ - پشته خاک - گلی با نام فرنگی - نتی در موسیقی - کشمکش و نزاع ۴ - میوه - شهر و بندری در جمهوری اکراین ۵ - از نسل آریا - از اسیدها که به جوهر مورچه معروف است - پایه‌گذار حساب آنالیز ۶ - حرف انتخاب - عریان - شتاب‌کننده ۷ - آب گوارا - آبگوشت رقیق بی‌چربی ۸ - درخت زبان گنجشک - هریک ازپنج خشکی عالم - باشکوه - به‌دنیا آوردن ۹ - فروتن - محل آخرین جنگ اعراب و ایرانیان ۱۰ - نقل حدیث - تکلیف مدرسه - از اصوات عاطفی حاکی از درد ۱۱ - سریع‌تر - رشته کوه عظیمی است در روسیه - فیلم ملاقلی پور ۱۲ - ازگل‌های زیبا - اشک‌بار ۱۳ - ضمیر داخلی - ناراست - قطار تندرو - سطح ۱۴ - نوعی پرانتز - بزرگوار - بزرگ‌ترین دریاچه ۱۵ - اثر فرانسوا کوپه - از افعال ماضی

عمودی:

۱ - پنهان شدن - اثر سهراب سپهری ۲ - سرداری - جمع نفس - آشیانه پرنده ۳ - آتش بی‌مقدمه! - خیمه صحرانشین - نام پدر ابراهیم - حرف تعجب ۴ - فلزی در خون - سرگذشت‌ها - فروش بازاری ۵ - دوال چرمی - دلیری - رهایی ۶ - شیمی کربن - آب فشان - حرف نازی‌ها - تصدیق روسی ۷ - بلند پایه - از حروف یونانی ۸ - شاعر نیشابوری - تیردان ۹ - دردناک - کنایه از دنیا و روزگار است ۱۰ - واحد بازی تنیس - تنها - پادشاه حبشه - مخزن برق ۱۱ - مسیحی - آفریده شده - اخذ کرد ۱۲ - گمراه - رکن بحر متقارب - بریدن شاخه‌های اضافه درخت ۱۳ - برادر پدر - از دین برگشته - برادر مادر - دوش و کتف ۱۴ - بلندترین نقطه - اجازه داده شده - ناحیه‌ای در روسیه ۱۵ - آسوده خاطر - شاعر ابیوردی

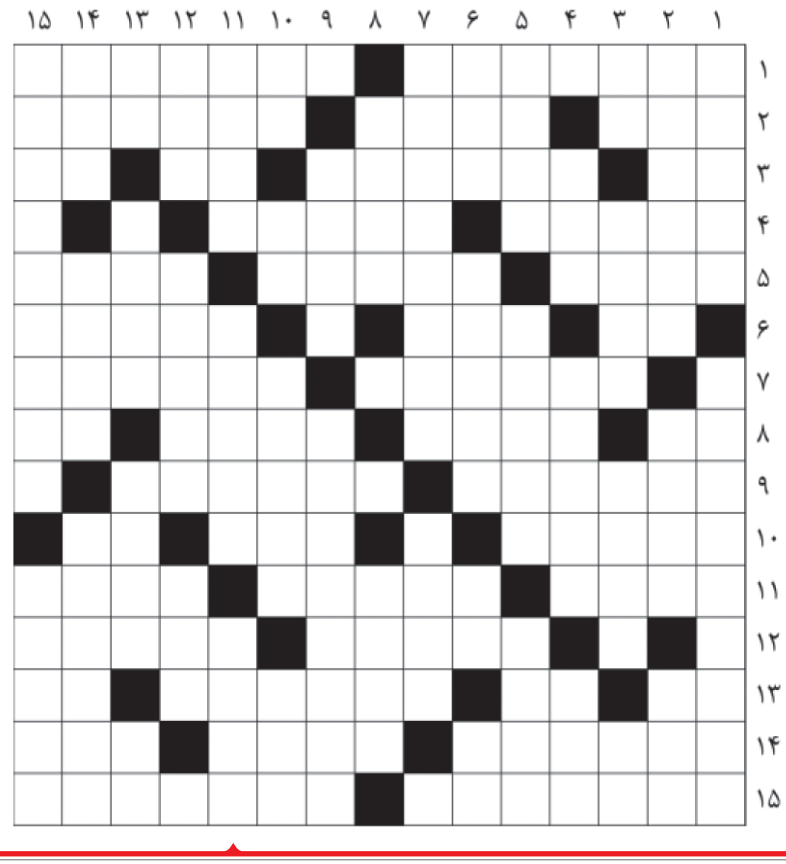

جدول ۱۷۰۰

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۳۵۳

	۲		۳			۴		
۴			۸					۳
	۳			۶		۵	۸	
۵				۸			۹	
		۲		۳	۱		۵	
		۶		۹	۷		۲	
		۷	۶					
	۵		۱			۲		۸
	۶		۹					۱

حل سودوکو سخت

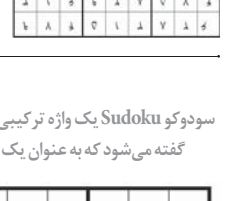

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۷۰۴

۶		۴	۷	۵	۱			
	۱	۷			۹	۸	۴	۵
۳	۹		۸			۶		
۴		۲				۵		
			۲	۸			۹	
۸		۹	۶	۱	۵		۳	
۷	۳	۶	۴			۱		
۵		۸			۶	۳		
		۱		۳	۷			۸

حل سودوکو ۷۰۳

۹	۵	۴	۷	۲	۳	۶	۸	۱
۱	۷	۸	۴	۹	۶	۳	۵	۲
۶	۳	۲	۱	۸	۵	۷	۹	۴
۸	۱	۷	۹	۳	۴	۲	۶	۵
۵	۲	۳	۶	۷	۸	۱	۴	۹
۴	۶	۹	۲	۵	۱	۸	۷	۳
۳	۹	۵	۸	۶	۲	۴	۱	۷
۲	۴	۶	۵	۱	۷	۹	۳	۸
۷	۸	۱	۳	۴	۹	۵	۲	۶